The Process of Formation of Popular Be'that in the Context of Conditions Generating Political Depression: A Grounded Conceptual Model from the Perspective of Expert-Activists[1]

Morteza Nesari

PhD., Department of Strategic Cultural Management, National Defense University, Tehran, Iran. Nesari.morteza@gmail.com

Political depression, characterized by diminished efficacy, declining social hope, and weakened public trust, is a challenge of contemporary societies. However, in certain circumstances, societies move toward a novel form of collective agency known as "Popular Rise (*Biʿtha*)" rather than passivity. The present study aims to delineate a conceptual model of the formation of Popular Rise in the context of conditions generating political depression by relying on the narratives of expert-activists, in order to clarify how signs of scattered hopelessness, in confrontation with security shocks, transform into collective rise and

[1] Cite this article: (2026). The Process of Formation of Popular Be'that in the Context of Conditions Generating Political Depression: A Grounded Conceptual Model from the Perspective of Expert-Activists. *Political Science*, 29(3), p.

https://doi.org/10.22081/PSQ.2026.75435.3171

Received: 2026/02/12 **; Revised: 2026/05/21 ; Accepted: 2026/06/09 ; Published online: 2026/10/02**

reconstruction of society's psychological capital. Given the nascent nature of the concept of Popular Rise, a secondary objective is to conceptually demarcate it from adjacent concepts (social mobilization, spontaneous collective action, and populist wave) and to clarify political depression vis-à-vis proximate concepts. This research was conducted using a qualitative approach and the grounded theory method (Strauss and Corbin's approach). Data were collected through semi-structured interviews with 22 expert-activists in political science, political sociology, and analysts of Iran's socio-political issues—individuals who, in addition to academic or professional expertise, had lived experience of field activism in local networks, popular campaigns, or jihadi groups. Theoretical purposive sampling was employed, and data analysis was pursued through three stages of open, axial, and selective coding. Theoretical saturation was achieved after the 18th interview. The extracted paradigmatic model encompasses six main categories: causal conditions (signs of political depression, perception of strategic threat, identity shocks, doubts in the effectiveness of international institutions), contextual conditions (local communication networks, lived experience of historical crises, cultural discourse of hope and resistance), intervening conditions (media and the war of narratives, summons of value-based authorities, preparedness of formal institutions), core category (Popular Rise with components of collective identity arousal, activation of public responsibility, and regeneration of hope and future-orientation), strategies (spontaneous collective action, production and dissemination of hope, informal networking), and assumed consequences (consolidation of cohesion and security, increased social capital, and what participants perceive as the dynamism of the inspirational discourse in the region). Findings indicate that based on the narratives of expert-activists, signs of political depression do not necessarily lead to passivity; rather, in interaction with

security shocks and through cultural filters and guidance of reference institutions, they lead to the simultaneous arousal of identity, responsibility, and hope. The final conceptual model suggests that Popular Rise is a multi-level and dynamic process with a dual function: on the one hand, it contains external threats through socio-popular deterrence, and on the other hand, it neutralizes signs of political depression by restoring a sense of efficacy, hope, and solidarity, thereby revitalizing society's psychological capital. Thus, within this model, Popular Be'that is construed as a dual response to two simultaneous crises: the external security crisis and the internal psychosocial crisis. By presenting a causal-structural model, this framework provides an indigenous lens for understanding how contexts of hopelessness transform into capacities for collective agency; however, macro-level claims (sustained deterrence and regional inspiration) remain at the level of assumed consequences and require subsequent quantitative and documentary research for verification.

Keywords: Political Depression, Popular Be'that, Security Threats, Social Cohesion, Grounded Conceptual Model.

فرایند تکوین «بعثت مردمی» در بستر شرایط مولّد افسردگی سیاسی: الگوی مفهومی داده‌بنیاد از منظر خبرگان- کنشگران[1]

مرتضی نثاری

دکتری، گروه مدیریت راهبردی فرهنگی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

nesari.morteza@gmail.com

چکیده

افسردگی سیاسی، با کاهش احساس اثربخشی، امید اجتماعی و اعتماد عمومی، انگیزه مشارکت سیاسی را تضعیف می‌کند؛ با این حال برخی جوامع در مواجهه با شوک‌های امنیتی، از وضعیت انفعال به وضع کنشگری جمعی نوظهوری موسوم به «بعثت مردمی» گذار می‌کنند. پژوهش حاضر با هدف ترسیم الگوی مفهومی تکوین این پدیده، تبیین سازوکار تبدیل ناامیدی پراکنده به برانگیختگی جمعی و بازسازی سرمایه

[1] **استناد به این مقاله:** نثاری، مرتضی (۱۴۰۵). فرایند تکوین «بعثت مردمی» در بستر شرایط مولّد افسردگی سیاسی: الگوی مفهومی داده‌بنیاد از منظر خبرگان- کنشگران. *علوم سیاسی*، ۲۹(۳)، ص

https://doi.org/10.22081/PSQ.2026.75435.3171

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۳ ؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۲/۳۱ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۹ ؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۱۰

آماده انتشار

روانی جامعه و نیز مرزبندی مفهومی آن با بسیج اجتماعی، کنش جمعی خودجوش و موج پوپولیستی انجام شد. پژوهش با رویکرد کیفی و روش داده‌بنیاد اشتراوس و کوربین انجام گرفت. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۲ خبره–کنشگر حوزه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و مسائل اجتماعی–سیاسی ایران گردآوری شد. نمونه‌گیری هدفمند نظری بود و تحلیل در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام گرفت. اشباع نظری پس از مصاحبه هجدهم حاصل شد. الگوی پارادایمی شامل شرایط علّی (نشانه‌های افسردگی سیاسی، تهدید راهبردی و شوک‌های هویتی)، زمینه‌ای (شبکه‌های محلی، تجربه بحران‌های تاریخی و گفتمان امید و مقاومت)، مداخله‌گر (جنگ روایت‌ها، فراخوان مرجعیت‌های ارزشی و آمادگی نهادهای رسمی)، مقوله محوری «بعثت مردمی» (برانگیختگی هویت، مسئولیت‌پذیری همگانی و بازتولید امید)، راهبردها (کنش خودجوش، تولید امید و شبکه‌سازی غیررسمی) و پیامدهای مفروض (انسجام، امنیت و سرمایه اجتماعی) است. نتیجه اینکه بعثت مردمی فرایندی چندسطحی با کارکردی دوسویه است که از طریق بازدارندگی اجتماعی–مردمی و بازسازی اثربخشی، امید و هم‌بستگی، به بحران امنیتی بیرونی و بحران روانی–اجتماعی درونی پاسخ می‌دهد. الگو چارچوبی بومی برای فهم گذار ناامیدی به کنشگری جمعی فراهم می‌کند؛ هرچند پیامدهای کلان آن، ازجمله بازدارندگی پایدار و الهام‌بخشی منطقه‌ای، نیازمند آزمون‌های کمی و اسنادی است.

کلیدواژه‌ها: افسردگی سیاسی، بعثت مردمی، تهدیدهای امنیتی، هم‌بستگی اجتماعی، الگوی مفهومی داده‌بنیاد.

آماده انتشار

مقدمه

مفهوم «بعثت مردم» در ادبیات سیاسی معاصر ایران، به‌ویژه پس از بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی، به عنوان یکی از صورت‌بندی‌های ناظر بر نقش تاریخی و فعال مردم در مواجهه با بحران‌های اجتماعی و سیاسی مطرح شده است. در این چارچوب، در پی تحولات امنیتی و نظامی و افزایش تهدیدهای خارجی علیه کشور، بر نقش تعیین‌کننده مردم در حفظ انسجام اجتماعی و خنثی‌سازی تهدیدها تأکید شده و از ظرفیت جامعه برای «برانگیخته‌شدن در شرایط خطیر» چونان نیرویی تعیین‌کننده یادشده است. در برخی تحلیل‌ها و نقل قول‌ها، این ایده با تعبیر «برانگیخته‌شدن مردم برای حل بحران‌های آینده» صورت‌بندی شده است؛ به این معنا که در موقعیت‌های بحرانی، جامعه می‌تواند به سطحی از آمادگی و کنش جمعی برسد که نقش تعیین‌کننده‌ای در مدیریت شرایط ایفا کند (دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، ۱٤۰٤). در این تلقی، مردم نه صرفاً به عنوان مخاطب سیاست یا نیروهای واکنشی، بلکه به مثابهٔ کنشگران فعال و دارای نقش تاریخی در نظر گرفته می‌شوند که در شرایط خاص، ظرفیت‌های نهفته آنان فعال شده و به کنش جمعی مؤثر تبدیل می‌شود. این صورت‌بندی از «بعثت مردم» واجد دلالت‌هایی فراتر از مشارکت سیاسی متعارف است و به‌نوعی بازتعریف رابطه میان جامعه و قدرت سیاسی در سطح هویتی و تمدنی اشاره دارد؛ با این حال همین فراتربودن از مشارکت متعارف، ضرورت مرزبندی مفهومی دقیق آن با مفاهیم همسایه را دوچندان می‌کند. البته صورت‌بندی نظری این مفهوم همچنان در مرحله اولیه قرار دارد و کمتر در قالب یک چارچوب علمی منسجم و آزمون‌پذیر تجربی بررسی شده است؛ ازاین‌رو ضرورت دارد این مفهوم در گفتگو با ادبیات علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی معاصر تحلیل شود تا امکان فهم سازوکارهای شکل‌گیری و تداوم آن فراهم گردد؛ همچنین با توجه به نوپدیدبودن این مفهوم، یکی از ضرورت‌های اصلی پژوهش حاضر، مرزبندی صریح «بعثت مردمی» با مفاهیم همسایه‌ای همچون بسیج اجتماعی، کنش جمعی خودجوش و موج پوپولیستی از یک‌سو و تدقیق مفهوم «افسردگی سیاسی» در برابر مفاهیم نزدیکی مانند سرخوردگی سیاسی، بی‌اعتمادی سیاسی و بی‌نهادی مدنی از سوی دیگر است. ادبیات معاصر علوم سیاسی نشان می‌دهد که بسیاری از جوامع در دهه‌های اخیر با پدیده‌هایی همچون کاهش اعتماد عمومی، افت مشارکت سیاسی، گسترش بی‌تفاوتی اجتماعی و کاهش احساس اثربخشی سیاسی مواجه شده‌اند. این وضعیت در ادبیات نظری با مفاهیمی همچون «ناخشنودی سیاسی»، «سرخوردگی سیاسی» و «افسردگی سیاسی» توصیف می‌شود (فلایندرز و هینترلایتنر،[3] ۲۰۲۲؛ شولتس‌کلوس و لاینینگر،[4] ۲۰۲۱). از منظر نظریه مشارکت سیاسی، نوریس در تحلیل جوامع معاصر نشان می‌دهد که کاهش اعتماد نهادی و تضعیف رضایت از عملکرد دموکراسی می‌تواند به شکل‌گیری «شهروندان انتقادی» منجر شود؛ شهروندانی که اگرچه الزاماً از سیاست جدا نمی‌شوند، به نهادهای سیاسی بدبین‌تر شده، الگوهای مشارکت آنان دچار تغییر و ناپایداری می‌شود (نوریس،[5] ۲۰۱۱). در ادامه این روند، کاهش احساس اثربخشی سیاسی یکی از عوامل کلیدی در تضعیف مشارکت سیاسی به شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که هرچه شهروندان کمتر احساس کنند قادر به تأثیرگذاری بر

3. Flinders & Hinterleitner.
4. Schulte Cloos & Leininger.
5. Norris.

آماده انتشار

فرایندهای سیاسی هستند، احتمال کناره‌گیری آنان از عرصه عمومی افزایش می‌یابد (بولیان[6] و همکاران، ۲۰۲۳م.).

با این حال مسئله مشارکت سیاسی صرفاً در سطح نگرش‌های فردی تقلیل‌پذیر نیست. در ادبیات جنبش‌های اجتماعی، مک‌آدام و همکاران نشان می‌دهند که کنش جمعی در بسیاری از موارد نه صرفاً محصول منافع فردی، بلکه نتیجه تعامل میان ساختارهای فرصت سیاسی، شبکه‌های سازمانی و فرایندهای معناپردازی جمعی است (مک‌آدام،[7] ۲۰۱۷). در این چارچوب، حتی در شرایطی که زمینه‌های نارضایتی یا بی‌اعتمادی وجود دارد، امکان شکل‌گیری بسیج اجتماعی و کنش جمعی همچنان پابرجاست (تیلی و تارو،[8] ۲۰۱۵م). با وجود این، این نظریه‌ها بیشتر بر ابعاد ساختاری، سازمانی و فرصت‌محور تمرکز دارند و کمتر به نقش عناصر ارزشی، هویتی و تکلیف‌محور در بسیج اجتماعی می‌پردازند؛ عناصری که در ادبیات اسلامی–ایرانیِ «بعثت مردمی» نقشی محوری دارند. از این منظر، شکاف نظری میان ادبیات «افسردگی سیاسی» که بر انفعال و کاهش مشارکت تأکید دارد و ادبیات «جنبش‌های اجتماعی» که بر بسیج و کنش جمعی تمرکز دارد، همچنان باقی است. در ادبیات اسلامی– ایرانی، در ادبیات ایرانی، مفهوم «بعثت مردم» چونان تلاشی برای پرکردن این شکاف مطرح شده است؛ مفهومی که بر اساس آن، مردم نه صرفاً بر مبنای منافع یا فرصت‌های سیاسی، بلکه بر پایه ادراک مسئولیت تاریخی، هویت جمعی و احساس تکلیف اجتماعی وارد عرصهٔ کنش می‌شوند (خبرگزاری تسنیم، ۱٤۰۵؛ دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، ۱٤۰٤)؛ با این حال همین مفهوم نیز تاکنون در قالب یک چارچوب تحلیلی منسجم و مبتنی بر داده‌های تجربی صورت‌بندی نشده و مرزهای آن با مفاهیم رقیب به شکل نظام‌مند تبیین نگردیده است (خبرگزاری تسنیم، ۱٤۰۵/۰۱/۳۱؛ دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، ۱٤۰٤). با وجود این، مسئله اصلی همچنان بدون پاسخ باقی مانده است. بر اساس روایت خبرگانی که خود در میدان کنشگری اجتماعی حضور داشته‌اند، در چه شرایطی و از طریق چه سازوکارهایی، جوامعی که در معرض عوامل مولد افسردگی سیاسی قرار دارند، به‌جای حرکت به سمت انفعال، به سمت کنشگری فعال و ظهور اشکال جدیدی از بسیج اجتماعی مانند «بعثت مردمی» رهنمون می‌شوند؟ به بیان دقیق‌تر، مسئله این پژوهش نه رابطه خطی میان افسردگی سیاسی و کاهش مشارکت و نه تقلیل کنش جمعی به منطق‌های صرفاً ابزاری است؛ بلکه کشف فرایندهای اجتماعی، هویتی و معنایی است که از منظر خبرگان کنشگر، امکان گذار از وضعیت انفعال به کنشگری جمعی را فراهم می‌سازند؛ بر این اساس پژوهش حاضر با رویکرد داده‌بنیاد و با تکیه بر روایت خبرگانی که خود در میدان کنشگری اجتماعی حضور داشته‌اند و به تعبیری «خبرگان–کنشگران» به شمار می‌روند، می‌کوشد الگوی مفهومی تکوین «بعثت مردمی» را در بستر شرایط مولد افسردگی سیاسی ترسیم کند و سازوکارهای زمینه‌ای، تعاملی و معنایی مؤثر بر این گذار را استخراج نماید. تأکید بر «الگوی مفهومی» از آن روست که پژوهش حاضر، به سبب تمرکز بر روایت نخبگان، مدعی ارائه نظریه‌ای عام و تعمیم‌پذیر به‌کل جامعه نیست؛ بلکه می‌کوشد چارچوبی تحلیلی از منظر خبرگان–کنشگران ارائه دهد که پایه‌ای برای آزمون‌های تجربی بعدی فراهم آورد.

---

6. Boulianne.
7. McAdam.
8. Tilly & Tarrow.

۱. مبانی نظری

۱-۱. افسردگی سیاسی: پژوهشگران علوم سیاسی در سال‌های اخیر از گسترش احساس نارضایتی، بی‌اعتمادی و فاصله‌گیری شهروندان از فرایندهای سیاسی سخن گفته‌اند. فلایندرز و هینترلایتنر[۹] (۲۰۲۲م.) این وضعیت را بخشی از روند فزاینده «ناخشنودی سیاسی» در دموکراسی‌های معاصر می‌دانند که با کاهش اعتماد عمومی و تضعیف پیوند میان شهروندان و نهادهای سیاسی همراه است. شولت-کلوس و لاینینگر (۲۰۲۱م.) نیز نشان می‌دهند که «سرخوردگی سیاسی» نوعی نگرش منفی نسبت به سیاست، سیاست‌مداران و نهادهای سیاسی است که می‌تواند بر رفتارهای مشارکتی شهروندان تأثیر بگذارد. به لحاظ نظری، یکی از مهم‌ترین ابعاد افسردگی سیاسی، احساس بی‌اثری سیاسی است؛ وضعیتی که در آن افراد تصور می‌کنند توانایی تأثیرگذاری بر تصمیم‌سازی‌های عمومی و روندهای سیاسی را ندارند. مرور نظام‌مند بولیان، اوسر و هافمن[۱۰] (۲۰۲۳م.) نشان می‌دهد که ادراک شهروندان از توانایی اثرگذاری سیاسی، همچنان یکی از مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی در جوامع معاصر است و هرگونه تضعیف این احساس می‌تواند به کاهش مشارکت و کناره‌گیری سیاسی منجر شود؛ همچنین پژوهش آدگبولا و ژانگ[۱۱] (۲۰۲۳م.) نشان می‌دهد که امید اجتماعی و احساس اثربخشی سیاسی با مشارکت سیاسی رابطه مثبت دارند و کاهش این مؤلفه‌ها می‌تواند زمینه‌ساز انفعال و کناره‌گیری از عرصه عمومی شود. ادبیات جدید علوم سیاسی نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی تنها تابع فرصت‌های نهادی نیست، بلکه به ادراک شهروندان از کارامدی نظام سیاسی و امکان اثرگذاری آنان نیز وابسته است. مطالعات تطبیقی کلرمن[۱۲] (۲۰۲۲م.) نشان داده‌اند هرچه احساس نابرابری سیاسی، بی‌تأثیری و فاصله میان مردم و ساختارهای تصمیم‌گیری افزایش یابد، مشارکت سیاسی نیز کاهش می‌یابد. چینار و بول بول[۱۳] (۲۰۲۲م.) نیز نشان می‌دهند که برداشت شهروندان از دموکراسی، کیفیت حکمرانی و میزان اثرگذاری آنان بر سرنوشت سیاسی جامعه، تأثیر مستقیمی بر سطح مشارکت سیاسی دارد؛ بر این اساس افسردگی سیاسی وضعیتی است که در آن افراد و گروه‌های اجتماعی، به دلیل کاهش احساس اثربخشی سیاسی، افت امید اجتماعی، تضعیف اعتماد عمومی و ادراک فاصله از فرایندهای تصمیم‌گیری، انگیزه خود را برای مشارکت سیاسی و اجتماعی از دست می‌دهند و انفعال اجتماعی، کناره‌گیری از عرصه عمومی و کاهش سرمایه اجتماعی از پیامدهای محتمل آن به شمار می‌رود. «افسردگی سیاسی» در این پژوهش، نه معادل «سرخوردگی سیاسی»، نه «بی‌اعتمادی سیاسی» و نه «بی‌نهادی مدنی» است؛ بلکه مفهومی ترکیبی و چندبُعدی است که در آن سه مؤلفه هم‌زمان حضور دارند: کاهش احساس اثربخشی سیاسی، افت امید اجتماعی و تضعیف اعتماد عمومی.

---

9. Flinders & Hinterleitner.
10. Boulianne, Oser & Hoffmann.
11. Adegbola & Zhang.
12. Kellermann.
13. Cinar & Bulbul.

جدول (۱) مرز این مفهوم با مفاهیم نزدیک را نشان می‌دهد.

جدول ۱- تدقیق مفهومی افسردگی سیاسی در برابر مفاهیم نزدیک

مفهوم	کانون تمرکز	سطح تحلیل	پیامد رفتاری مفروض
افسردگی سیاسی	ترکیب سه‌گانه بی‌اثری + افت امید + تضعیف اعتماد	وضعیت جمعی- روانی	انفعال و کناره‌گیری از عرصه عمومی
سرخوردگی سیاسی	نگرش منفی به سیاست، سیاست‌مداران و نهادها	نگرش فردی	مشارکت انتقادی یا اجتنابی
بی‌اعتمادی سیاسی	اعتماد به نهادهای سیاسی	نگرش فردی/جمعی	کاهش مشارکت نهادی
بی‌نهادی مدنی	ضعف نهادهای واسط میان دولت و جامعه	ساختاری	شکاف دولت- جامعه

آماده انتشار

همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد، «افسردگی سیاسی» به سبب ترکیب سه‌گانه‌اش، وضعیتی متمایز است: ممکن است سرخوردگی سیاسی به مشارکت انتقادی بینجامد (نوریس، ۲۰۱۱م.)، ممکن است بی‌اعتمادی سیاسی با اشکال جدید مشارکت غیرنهادی همراه شود و بی‌نهادی مدنی مسئله‌ای ساختاری است؛ اما افسردگی سیاسی، ترکیبی است که در آن هر سه مؤلفه در سطح جمعی هم‌زمان تضعیف می‌شوند و همین ترکیب، آن را به وضعیتی مستعد انفعال تبدیل می‌کند. این تدقیق، برای تحلیل گذار از انفعال به کنشگری (موضوع این پژوهش) ضروری است؛ زیرا اگر افسردگی سیاسی با سرخوردگی یا بی‌اعتمادی خلط شود، امکان تشخیص نقطه گذار از میان می‌رود.

۲-۱. بعثت مردمی: «بعثت مردمی» به فرایند برانگیخته‌شدن ارادهٔ جمعی جامعه برای کنشگری آگاهانه و مسئولانه در جهت صیانت، اصلاح و پیش‌برد امور عمومی اطلاق می‌شود. در این فرایند، مردم نه صرفاً به مثابهٔ مخاطبان سیاست، بلکه به عنوان حاملان رسالت اجتماعی و بازیگران اصلی تحولات تاریخی ظاهر می‌شوند. بعثت مردمی زمانی رخ می‌دهد که هویت مشترک، احساس مسئولیت اجتماعی، امید به تأثیرگذاری و ادراک نقش تاریخی مردم در سرنوشت جامعه، به نیرویی محرک برای حضور داوطلبانه و کنش جمعی تبدیل شود؛ بر این اساس بعثت مردمی را می‌توان شکلی از بسیج اجتماعی معطوف به معنا دانست که در آن مشارکت عمومی از

سطح رفتار سیاسی متعارف فراتر رفته و به تجلی اراده جمعی برای نقش‌آفرینی در مواجهه با مسائل و بحران‌های جامعه تبدیل می‌شود (کوهکن، ۱٤۰۵). این مفهوم در بستر اندیشه مردم‌سالاری دینی و جامعه‌سازی اسلامی قابل فهم است. بر اساس این رویکرد، مردم صرفاً منبع مشروعیت سیاسی یا مشارکت‌کنندگان در فرایندهای انتخاباتی نیستند، بلکه یکی از ارکان تحقق اهداف اجتماعی و تمدنی جامعه اسلامی به شمار می‌روند (سربرست سادات، ۱٤۰۰). در این چارچوب، مشارکت مردم صرفاً یک حق سیاسی تلقی نمی‌شود، بلکه نوعی مسئولیت اجتماعی و تاریخی نیز به شمار می‌رود (مرادیان مرادحاصلی و همکاران، ۱٤۰۰). خورشیدی‌آباد شاپوری و همکاران (۱٤۰۲) نشان می‌دهند که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشارکت مردم را نه‌تنها در قالب انتخابات، بلکه به عنوان یکی از بنیان‌های اداره امور عمومی به رسمیت شناخته است. از این منظر، حضور مردم در عرصه عمومی بخشی از سازوکار تحقق حکمرانی و پیشبرد امور جامعه تلقی می‌شود.

یکی از ابعاد مهم بعثت مردمی، کنشگری داوطلبانه و مسئولانه شهروندان است. امامی و همکاران (۱۳۹۹) در تحلیل الگوی مشارکت فعالانه شهروندان، با تأکید بر مفهوم «آتش به اختیار»، بر نقش کنش‌های خودجوش، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و فعال‌سازی ظرفیت‌های مردمی در حل مسائل اجتماعی تأکید می‌کنند. این ویژگی تا حدودی با مفهوم «کنش جمعی» در ادبیات غربی قابل مقایسه است. اولسون[14] (۱۹٦۵) مشارکت افراد در کنش جمعی را بر اساس منطق منافع مشترک و همکاری برای دستیابی به اهداف عمومی تحلیل می‌کند؛ با این حال تفاوت مهم آن است که در نظریه اولسون، مشارکت بیشتر بر مبنای محاسبه هزینه و فایده و انگیزه‌های عقلانی تبیین می‌شود؛ درحالی‌که در بعثت مردمی، انگیزه‌های هنجاری، ارزشی و تکلیف‌مدار نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؛ بنابراین اگرچه بعثت مردمی از برخی ظرفیت‌های نظری کنش جمعی بهره می‌گیرد، به آن تقلیل نمی‌یابد. مطالعه امینی و همکاران (۱٤۰۲) نشان می‌دهد که اعتماد، انسجام اجتماعی، آگاهی و تعلقات هویتی از مهم‌ترین عوامل تقویت‌کننده مشارکت سیاسی هستند و شکل‌گیری احساس تعلق به یک سرنوشت مشترک، زمینه حضور فعال مردم در عرصه عمومی را فراهم می‌سازد. در ادبیات غربی نیز ملوچی[15] (۱۹۹٦) هویت جمعی را یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های شکل‌گیری کنش جمعی می‌دلند، با این حال هویت جمعی در بعثت مردمی صرفاً محصول تعاملات اجتماعی و شبکه‌های ارتباطی نیست، بلکه با مؤلفه‌هایی همچون تعهد ارزشی، مسئولیت اجتماعی و احساس تکلیف نیز پیوند می‌یابد و ازاین‌رو واجد ابعاد هنجاری و معنایی گسترده‌تری نسبت به برخی صورت‌بندی‌های رایج در ادبیات جنبش‌های اجتماعی است.

در ادبیات مردم‌سالاری دینی، مردم نه صرفاً صاحبان حق رأی، بلکه شرکای فرایند جامعه‌سازی و پیشرفت اجتماعی به شمار می‌روند. مرادیان مرادحاصلی و همکاران (۱٤۰۰) معتقدند که مردم‌سالاری دینی بر مبانی معرفتی متفاوتی نسبت به الگوهای رایج دموکراسی غربی استوار است. در این چارچوب، مشارکت سیاسی تنها ابزاری برای انتقال قدرت یا

---

14. Olson.
15. Melucci.

رقابت سیاسی نیست، بلکه بخشی از فرایند تحقق ارزش‌های اجتماعی و دینی تلقی می‌شود. این مسئله بعثت مردمی را از مفهوم «مشارکت سیاسی» در ادبیات کلاسیک غربی متمایز می‌کند؛ زیرا در بسیاری از نظریه‌های مشارکت سیاسی، مشارکت بیشتر به عنوان یک حق شهروندی یا سازوکار تأثیرگذاری بر سیاست عمومی تحلیل می‌شود، اما در بعثت مردمی، مشارکت افزون بر حق، واجد بعد مسئولیتی و تکلیفی نیز هست. باقری دولت‌آبادی و کمالی‌زاده (۱۴۰۰) در تبیین مفهوم جامعه اسلامی نشان می‌دهند که جامعه اسلامی صرفاً مجموعه‌ای از افراد نیست، بلکه دارای هویت، جهت‌گیری و غایت مشترک است و افراد در قبال سرنوشت جمعی خود مسئولیت دارند. این برداشت را می‌توان با نظریه‌های سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری اجتماعی مقایسه کرد. نوریس و همکاران (۲۰۰۸) نشان می‌دهند که انسجام اجتماعی، اعتماد متقابل و شبکه‌های ارتباطی می‌توانند ظرفیت جوامع را برای مواجهه با بحران‌ها افزایش دهند؛ با این حال بعثت مردمی فراتر از یک سازوکار تاب‌آوری اجتماعی عمل می‌کند؛ زیرا افزون بر حفظ انسجام اجتماعی، متضمن نوعی جهت‌گیری ارزشی و آرمانی نیز هست که کنش جمعی را به سمت اهدافی فراتر از مدیریت بحران رهنمون می‌شود. «بعثت مردمی» با چند مفهوم مشابه، یعنی بسیج اجتماعی، کنش جمعی خودجوش و موج پوپولیستی همپوشانی دارد، اما با هیچ‌یک هم‌ارز نیست. جدول (۲) مرزهای تمایز را براساس پنج معیار نشان می‌دهد.

جدول ۲- مرزبندی مفهومی بعثت مردمی با مفاهیم مشابه

معیار	بعثت مردمی	بسیج اجتماعی	کنش جمعی خودجوش	موج پوپولیستی
منطق محرک	تکلیف/ارزش + هویت جمعی	منفعت مشترک + سازمان	هیجان/فرصت	نارضایتی + رهبری کاریزماتیک
سطح سازمان‌یافتگی	شبکه‌ای-محلی، غیررسمی	سازمان‌یافته و هدف‌مند	سیال و مقطعی	توده‌ای-عمودی
جهت‌گیری	معطوف به معنا و مسئولیت	معطوف به هدف/قدرت	معطوف به وضعیت	معطوف به قدرت
مرجعیت هدایت‌کننده	مرجعیت ارزشی + نهاد رسمی	سازمان/اتحادیه	درون‌زاد	رهبر پوپولیست
افق زمانی	تمدنی/تاریخی	میان‌مدت	کوتاه‌مدت	کوتاه‌مدت
معیار	بعثت مردمی	بسیج	کنش	موج پوپولیستی

		اجتماعی	جمعی خودجوش	

بر اساس این جدول، «بعثت مردمی» نه زیرمجموعه‌ای از «بسیج اجتماعی» است؛ زیرا منطق محرک آن بیش از منفعت و سازمان، تکلیف و معناست؛ نه معادل «کنش جمعی خودجوش» است؛ زیرا از سطح هیجان و مقطعیت فراتر می‌رود و افقی تمدنی دارد و نه هم‌ارز «موج پوپولیستی» است؛ زیرا جهت‌گیری آن معطوف به قدرت نیست، بلکه معطوف به مسئولیت و معناست. این تمایزها، «بعثت مردمی» را به مفهومی متمایز تبدیل می‌کند که تبیین آن، نیازمند چارچوبی مستقل است و همین امر، ضرورت پژوهش حاضر را دوچندان می‌سازد.

۱-۳. **نسبت افسردگی سیاسی و بعثت مردمی:** مفهوم بعثت مردمی با مفاهیم شناخته‌شده‌ای همچون مشارکت سیاسی، کنش جمعی، هویت جمعی، سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری اجتماعی دارای همپوشانی‌هایی است، اما چنان‌که در جدول‌های مرزبندی مفهومی پیشین نشان داده شد، هیچ‌یک از این مفاهیم به‌تنهایی نمی‌توانند ابعاد آن را به طور کامل تبیین کنند. درحالی‌که نظریه‌های غربی بیشتر بر متغیرهایی همچون منافع مشترک، شبکه‌های اجتماعی، هویت گروهی یا فرصت‌های سیاسی تأکید دارند، بعثت مردمی افزون بر این مؤلفه‌ها، بر عناصری همچون احساس تکلیف، مسئولیت اجتماعی، تعهد ارزشی، جامعه‌سازی و نقش‌آفرینی مردم در تحقق اهداف جمعی نیز استوار است. از سوی دیگر افسردگی سیاسی به عنوان وضعیتی که در آن کاهش احساس اثربخشی، افت امید اجتماعی و تضعیف اعتماد عمومی به انفعال و کناره‌گیری از عرصه عمومی منجر می‌شود، می‌تواند بستری برای ظهور نشانه‌هایی از ناامیدی جمعی باشد؛ با این حال تجربه برخی جوامع نشان داده است که در شرایط خاص، سازوکارهایی مانند هویت جمعی، احساس مسئولیت اجتماعی، امید به آینده و ادراک نقش‌آفرینی مردم می‌توانند مسیر متفاوتی را رقم بزنند و به‌جای انفعال، زمینه شکل‌گیری اشکال جدیدی از کنشگری اجتماعی را فراهم سازند. پژوهش حاضر با تمرکز بر مفهوم «بعثت مردمی» درصدد فهم این فرایند و کشف سازوکارهای اجتماعی مؤثر بر آن است؛ سازوکارهایی که چگونگی عبور از شرایط مستعد افسردگی سیاسی به سمت کنشگری اجتماعی را روشن می‌کنند؛ بدون آنکه از پیش درباره ماهیت و روابط میان آنها داوری شود.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی–توسعه‌ای و از نظر رویکرد، کیفی و مبتنی بر روش داده‌بنیاد است. این پژوهش با هدف ترسیم الگوی مفهومی تکوین «بعثت مردمی» در بستر شرایط مولد «افسردگی سیاسی» انجام شد و تلاش کرد بدون تحمیل چارچوب‌های نظری پیشینی، الگوها و سازوکارهای برآمده از داده‌های تجربی را استخراج کند. رویکرد داده‌بنیاد به دلیل تأکید بر ساخت الگوی مفهومی از دل داده‌ها و فهم فرایندهای اجتماعی پیچیده، مناسب‌ترین چارچوب

روش‌شناختی برای این مطالعه می‌نمود (اشتراوس و کوربین،[16] ۱۹۹۸). جامعه پژوهش شامل خبرگان حوزه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، اندیشه سیاسی اسلام و تحلیل‌گران مسائل اجتماعی–سیاسی ایران بود که هم‌زمان در میدان کنشگری اجتماعی نیز حضور داشتند؛ به عبارت دیگر مشارکت‌کنندگان این پژوهش، «خبرگان–کنشگران» بودند؛ یعنی افرادی که هم از دانش تخصصی در حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی برخوردار بودند و هم به طور مستقیم در شبکه‌های محلی، پویش‌های مردمی، گروه‌های جهادی یا فعالیت‌های اجتماعی میدانی بودند و تجربه زیسته کنشگری داشتند. این ویژگی دوگانه، امکان درک عمیق‌تر، هم از لایه‌های نظری و هم از لایه‌های میدانی پدیدهٔ «بعثت مردمی» را فراهم ساخت؛ با این حال باید تصریح کرد که داده‌های این پژوهش بیشتر بر روایت این گروه از خبرگان–کنشگران استوار است و ادعای بازنمایی کامل نگرش توده‌های جامعه را ندارد؛ بلکه الگویی مفهومی از منظر این گروه ارائه می‌دهد که پایه‌ای برای آزمون‌های تجربی بعدی فراهم می‌آورد.

نمونه‌گیری به صورت هدف‌مند نظری انجام گرفت و انتخاب مشارکت‌کنندگان هم‌زمان با تحلیل داده‌ها و بر اساس نیازهای نظری پژوهش پیش رفت. در انتخاب مشارکت‌کنندگان، دو معیار به طور هم‌زمان لحاظ شد: (۱) تخصص آکادمیک یا حرفه‌ای در حوزه علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی یا تحلیل مسائل اجتماعی–سیاسی؛ (۲) تجربه زیسته کنشگری میدانی در شبکه‌های اجتماعی، پویش‌های مردمی یا فعالیت‌های اجتماعی. درمجموع ۲۲ مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته انجام شد که اشباع نظری در مصاحبهٔ ۱۸ حاصل گردید. گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته عمیق انجام شد. محتوای مصاحبه‌ها بر محورهایی همچون ادراک از وضعیت مشارکت سیاسی، عوامل مؤثر بر بی‌انگیزگی یا امید اجتماعی، نقش هویت جمعی و ارزش‌های دینی– فرهنگی در کنش اجتماعی، تجربه زیسته کنشگری میدانی و شرایط شکل‌گیری بسیج اجتماعی در بحران‌ها متمرکز بود. در طراحی پرسش‌های مصاحبه، تلاش شد تا هم لایه تحلیل نخبگان و هم لایه تجربه میدانی خبرگان–کنشگران پوشش داده شود. داده‌های حاصل با استفاده از رویکرد نظام‌مند کدگذاری شامل سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شدند. تحلیل داده‌ها به‌صورت رفت‌وبرگشتی میان داده و مفهوم انجام شد تا الگوی مفهومی نهایی از دل داده‌ها پدیدار گردد. برای افزایش اعتبار و پایایی پژوهش، از راهبردهایی همچون بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان، توصیف غنی زمینه پژوهش، ثبت دقیق فرایند تحلیل و مستندسازی داده‌ها استفاده شد؛ همچنین اصول اخلاق پژوهش شامل رضایت آگاهانه، محرمانگی اطلاعات و حق انصراف مشارکت‌کنندگان رعایت گردید.

محدودیت روش‌شناختی: با توجه به اینکه داده‌های پژوهش بیشتر بر روایت خبرگان–کنشگران استوار است و صدای گروه‌های مختلف اجتماعی به طور مستقیم در نمونه بازتاب نیافته است، یافته‌های این پژوهش در سطح الگوی مفهومی از منظر نخبگان–کنشگران قابل ارائه است و تعمیم آن به‌کل جامعه نیازمند پژوهش‌های تکمیلی با نمونه‌های گسترده‌تر و متنوع‌تر است. به این محدودیت در بخش محدودیت‌های پژوهش نیز به‌تفصیل اشاره شده است.

16. Strauss & Corbin.

آماده انتشار

۳. یافته‌ها

فرایند تحلیل داده‌های گردآوری‌شده از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی، به استخراج ۵۵۰ کد باز اولیه انجامید. در مرحله کدگذاری محوری، مفاهیم مرتبط در ۹۱ کد محوری دسته‌بندی شدند و سپس در مرحله کدگذاری انتخابی، این کدها در قالب ۱۹ کد انتخابی و درنهایت ٦ مقولهٔ مرکزی صورت‌بندی گردیدند. این ٦ مقوله شامل شرایط علّی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، مقوله محوری، راهبردها و پیامدها هستن؛ برای نمونه دو بخش کوتاه از مصاحبه‌ها در زیر نقل می‌شود که یکی ناظر بر نشانه‌های افسردگی سیاسی و دیگری ناظر بر کنشگری جمعی است:

در برخی گفتگوهای غیررسمی، گاه این حس شنیده می‌شد که بعضی مردم نسبت به تأثیر تلاش‌های جمعی دچار تردید شده‌اند. البته این حس فراگیر نبود، اما در کنار دیگر نشانه‌ها، این زمینه را فراهم می‌کرد که هر رویداد بزرگ و غافل‌گیرکننده‌ای، تحلیل و واکنش خاصی را برانگیزد (مشارکت‌کننده شماره ٤، حوزه جامعه‌شناسی سیاسی).

در شرایط حساس، جوانان محلات بدون هیچ فراخوان رسمی، برای حمایت از کیان کشور اعلام آمادگی کردند. این دقیقاً مصداق همان برانگیختگی اجتماعی مورد بحث است (مشارکت‌کننده شماره ۱۱، حوزه علوم سیاسی).

جدول ۳- نمونه زنجیره کدگذاری (از کد باز تا مقوله مرکزی)

کد باز (نمونه)	کد محوری	کد انتخابی	مقوله مرکزی
تردید نسبت به تأثیر تلاش‌های جمعی؛ احساس بی‌تأثیری؛ زمینه‌سازی برای واکنش به رویدادها	احساس نسبی بی‌تأثیری در فرایندهای عمومی	٤-۱. نشانه‌های کاهش اثربخشی احساسی	۱. علّی (شرایط تهدیدزای برونی و درونی)
اعلام آمادگی جوانان محلات؛ حضور بدون فراخوان رسمی؛ حمایت از کیان کشور	مشارکت گسترده در تجمعات حمایتی	۱-۵. کنش جمعی خودجوش	۵. راهبردی (کنش‌های عینی مردم)

همان‌گونه که در جدول (۳) نشان داده شد، فرایند کدگذاری از سطح کدهای باز (عبارت‌ها و مفاهیم اولیهٔ برگرفته از متن مصاحبه‌ها) آغاز و با تجمیع آنها در کدهای محوری، سپس کدهای انتخابی و درنهایت مقوله‌های مرکزی، به یک ساختار تحلیلی منسجم می‌رسد. درواقع هر مقوله مرکزی حاصل تجمیع چند کد انتخابی است که خود از چند کد محوری و درنهایت از کدهای باز متعدد شکل گرفته‌اند. جدول (۳) صرفاً یک نمونه از این زنجیره را برای دو مقوله «علّی» و «راهبردی» نشان داد تا منطق کدگذاری شفاف شود. جدول (٤)در ادامه، تصویر کامل‌تر و نهایی این زنجیره را

آماده انتشار

برای همه شش مقوله مرکزی (علّی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، محوری، راهبردی و پیامدی) همراه با نمونه متن‌های مصاحبه ارائه می‌دهد؛ به این ترتیب جدول (۳) نقش «نمونه راهنما» و جدول (٤)نقش «نقشه کامل» داده‌ها را ایفا می‌کنند و خواننده می‌تواند مسیر حرکت از داده خام تا مقوله نظری را در هر دو سطح پیگیری کند.

جدول ٤- مقوله‌های مرکزی، انتخابی و محوری پژوهش

مقوله مرکزی	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه متن مصاحبه
۱. علّی (شرایط تهدیدزای برونی و درونی)	۱-۱. ادراک تهدید راهبردی	۱. تغییر برداشت از تقابل اقتصادی به تهدید جامع؛ ۲. باور به طراحی توأم با بهره‌برداری از نارضایتی‌های داخلی؛ ۳. احساس فشار هم‌زمان در عرصه‌های دیپلماتیک و رسانه‌ای؛ ٤. مشاهده سناریوهای مختلف برای آزمون اراده ملی؛ ۵. درک تغییر رویکرد دشمن از تعامل به تقابل تمام‌عیار	«با برخی تحولات منطقه‌ای، این برداشت در نخبگان تقویت شد که دشمن به دنبال تغییر معادلات است و صرفاً به دنبال تأثیر اقتصادی نیست. این دیگر یک بحران عادی نبود، بلکه یک آزمایش بزرگ برای انسجام ملی بود».
	۱-۲. شوک‌های هویتی و از دست‌دادن نمادها	۱. احساس خلأ در سطوح راهبردی؛ ۲. آزمون تاریخی وفاداری گروه‌های اجتماعی؛ ۳. تبدیل سوگ فردی به انگیزه‌ای برای هم‌بستگی؛ ٤. بازخوانی میراث نمادها به عنوان یک سرمایهٔ ملی؛ ۵. بازتعریف زمان‌بندی تحولات توسط دشمن	«ازدست‌دادن چهره‌های تأثیرگذار، اگرچه تلخ است، در بافت فرهنگی ما، اغلب به نقطهٔ عطفی برای حضور نسل‌های جدیدتر و خاموش‌تر جامعه تبدیل می‌شود. دشمن شاید گمان می‌کند با حذف یک فرد، جریان را متوقف می‌کند، اما این جریان خود را به مثابهٔ یک گفتمان زنده تعریف کرده

آماده انتشار

مقوله مرکزی	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه متن مصاحبه
			است».
	۳-۱. تردید در کارامدی نهادهای فراملی	۱. برداشت از ناکارامدی شورای امنیت در بحران‌های منطقه‌ای؛ ۲. بازتولید حس «اتکا به خود» در عرصه بین‌الملل؛ ۳. بازاندیشی در کارامدی مذاکرات کلان؛ ٤. افزایش باور به «توان داخلی» به عنوان یک ضرورت؛ ۵. کاهش انتظار از حمایت‌های بین‌المللی	«تجربیات تاریخی نشان داده که اتکا به حمایت نهادهای بین‌المللی در مواقع حساس، همیشه کارساز نبوده است؛ به همین دلیل در بسیاری از تحلیل‌های غیررسمی، این گفتمان تقویت شد که رمز عبور از بحران‌ها را باید در توان‌مندی‌های داخلی جستجو کرد».
	٤-۱. نشانه‌های کاهش اثربخشی احساسی	۱. احساس نسبی بی‌تأثیری در فرایندهای عمومی؛ ۲. نشانه‌هایی از خستگی ناشی از بحران‌های پیاپی؛ ۳. تردیدهای موردی به کارامدی نهادها؛ ٤. کاهش تدریجی امید به اصلاحات سریع در میان برخی اقشار؛ ۵. خستگی روانی از اخبار منفی مزمن	«در برخی گفتگوهای غیررسمی، گاه این حس شنیده می‌شد که برخی مردم دربارهٔ تأثیر تلاش‌های جمعی دچار تردید شده‌اند. البته این حس فراگیر نبود، اما در کنار دیگر نشانه‌ها، این زمینه را فراهم می‌کرد که هر رویداد بزرگ و غافلگیرکننده‌ای، تحلیل و واکنش خاصی را برانگیزد».
۲. [illegible]	۱-۲. شبکه‌های	۱. نقش نهادهای فرهنگی–مذهبی در هماهنگی داوطلبانه؛ ۲. کارکرد	«در بحران‌های بزرگ، شبکه‌های محلی و همسایگی‌ها آن‌قدر پویا عمل می‌کنند که

آماده انتشار

مقوله مرکزی	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه متن مصاحبه
		پیام‌رسان‌های داخلی در اطلاع‌رسانی؛ ۳. بازتولید سرمایه اجتماعی در مراسم و یادبودها؛ ٤. افزایش گفتگوهای بین نسلی درباره ارزش‌ها؛ ۵. شکل‌گیری اجماع محلی در برابر شایعات	فضای چندانی برای سوءاستفاده دشمن از خلأ اطلاعاتی باقی نمی‌ماند. این یعنی جامعه، تمرین زیستن در شرایط سخت را پشت سر گذاشته است».
	۲-۲. تجربه زیستهٔ بحران‌های تاریخی	۱. انباشت خاطرهٔ دفاع مقدس در حافظه جمعی؛ ۲. افزایش صبوری روانی ناشی از تحریم‌های طولانی‌مدت؛ ۳. وجود نسلی که با شرایط خاص عجین شده است؛ ٤. تبدیل تهدیدها به «دلیل اتحاد»؛ ۵. کاهش هراس از موقعیت‌های سخت	«فرهنگ عمومی در این سرزمین، بر خلاف بسیاری از نقاط دنیا، در بستری از بحران‌های پیوسته شکل‌گرفته است؛ بنابراین تهدیدهای جدید، جامعه را به نقطهٔ اشتراک تاریخی‌اش باز می‌گرداند، نه اینکه آن را متلاشی کند».
	۲-۳. گفتمان فرهنگی امید و مقاومت	۱. نگاه به شهادت به عنوان تداوم راه؛ ۲. ترویج رولیت «تأثیرگذاری ماندگار» در ادبیات عمومی؛ ۳. نهادینه‌شدن مفهوم «ایستادگی» به عنوان یک ارزش اخلاقی؛ ٤. تأثیر هنر و رسانه در خنثی‌سازی فضای رولنی منفی؛ ۵.	«در ادبیات و هنر این جامعه، مرگ پایان راه نیست؛ بلکه نقطهٔ تحولی است که می‌تواند به موجی از بیداری و همدلی تبدیل شود. این یک منبع تمام‌نشدنی برای امید است».

آماده انتشار

مقوله مرکزی	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه متن مصاحبه
		بازتولید آرمان‌های فراملی به عنوان دغدغهٔ مشترک	
۳. مداخله‌گر (عوامل تشدیدکننده یا تعدیل‌کننده)	۳-۱. جریان‌های رسانه‌ای و جنگ روایت‌ها	۱. تلاش برای بزرگ‌نمایی اختلافات در بستر بحران؛ ۲. تولید محتوای یأس‌آفرین؛ ۳. واکنش سریع شبکه‌های خارجی به تحرکات نظامی؛ ٤. طراحی کمپین‌های تردیدافکنی؛ ۵. بهره‌برداری از شوک اولیه برای القای ناامیدی	«سریع‌ترین واکنش‌ها در ساعات اولیه، از سوی جریان‌های رسانه‌ای مخالف انجام می‌شود که سعی دارند فضا را متشنج و متلاطم جلوه دهند؛ غافل از اینکه جامعه، به‌مراتب هشیارتر از تصورات آنها عمل می‌کند».
	۳-۲. فراخوان مرجعیت‌های ارزشی	۱. تأکید بر صبر و تدبیر در برابر تهدیدها؛ ۲. تبدیل پیام‌های رهبری به «راهنمای عملی» برای توده‌ها؛ ۳. بازتعریف تهدید به عنوان «نشانه‌ای بر حقانیت مسیر»؛ ٤. هدایت احساسات به سمت انسجام و پرهیز از هرج‌ومرج؛ ۵. ایجاد اطمینان از استمرار آرمان‌ها	«بیانیه‌های هوشمندانهٔ نهادهای مرجع در شب‌های سخت، مسیر حرکت مردم را روشن می‌کند. وقتی بر «وحدت» تأکید می‌شود، همه متوجه می‌شوند که تنها رمز موفقیت، ایستادگی متحدانه است».
	۳-۳. آمادگی نهادهای رسمی	۱. حضور بازدارنده در ساعت‌های اولیه تهدید؛ ۲. مدیریت فضای روانی از طریق اطلاع‌رسانی به‌هنگام؛	«اقدامات پیشگیرانه و سریع نهادهای مسئول در ساعت‌های ابتدایی، نشان می‌دهد که هرگونه شوک یا حادثه‌ای، خلأ

آماده انتشار

مقوله مرکزی	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه متن مصاحبه
		۳. مدیریت هوشمندانه مناطق حساس؛ ٤. انتشار اطلاعات شفاف برای آرامش عمومی؛ ۵. تضمین امنیت تجمعات	مدیریتی را در پی ندارد و دشمن در هدف خود برای فلج‌کردن اراده ملی ناکام می‌ماند».
٤. محوری (بعثت مردمی)	٤-١. برانگیختگی هویت جمعی	۱. ظهور «خود جمعی» در برابر دیگری متخاصم؛ ۲. تبدیل احساس خطر به «عزّت ملی»؛ ۳. هم‌بستگی اقوام و مذاهب حول تمامیت ارضی؛ ٤. احیای نمادهای هویتی؛ ۵. ادراک مشترک از سرنوشت یکپارچه	«در واکنش‌های گسترده، تفاوت‌های جناحی و قومی کمرنگ شد و یک «ما»ی واحد شکل گرفت. این اتحاد، شاید غیرقابل‌پیش‌بینی‌ترین پاسخی بود که جامعه به دشمن داد».
	٤-٢. فعّال‌شدن مسئولیت‌پذیری همگانی	۱. خروج از انفعال به سوی کنشگری؛ ۲. احساس مسئولیت دینی و ملی برای حمایت از ارزش‌ها؛ ۳. حضور خودجوش در مراکز خدمات‌رسانی؛ ٤. پذیرش هزینه‌های دفاعی به عنوان یک وظیفه؛ ۵. تقویت ارادهٔ ملی برای بازدارندگی	«یک فراخوان وجدانی خودجوش شکل گرفت. به بسیج اداری نیازی نبود؛ مردم در عمق وجود، خود را بخشی از این پیکره دانسته، درصحنه حاضر شدند».
	٤-٣. بازتولید و انتقال	۱. تغییر کانون توجه از مسائل اقتصادی به آرمان‌های بزرگ‌تر؛ ۲.	«آن نسل از جوانان که تصور می‌شد به تحولات بی‌اعتنا شده‌اند، در لحظات حساس

آماده انتشار

مقوله مرکزی	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه متن مصاحبه
		شکل‌گیری موج جدیدی از امید در نسل جوان؛ ۳. کاهش بی‌تفاوتی با مشاهدهٔ اجماع؛ ٤. آینده‌نگری مبتنی بر ایثار؛ ۵. الگوسازی برای نسل‌های آینده	نشان دادند که امیدی زنده در دل دارند. تازه‌ترین وقایع، این امید را در رگ‌های جامعه جاری کرد».
۵. راهبردی (کنش‌های عینی مردم)	۵-۱. کنش جمعی خودجوش	۱. مشارکت گسترده در تجمعات حمایتی؛ ۲. راه‌اندازی پویش‌های کمک‌رسانی؛ ۳. واکنش سریع در فضای مجازی؛ ٤. برگزاری مراسم هم‌بستگی؛ ۵. حضور داوطلبانه برای مقابله با شایعات	«در شرایط حساس، جوانان محلات بدون هیچ فراخوان رسمی، برای حمایت از کیان کشور اعلام آمادگی کردند. این دقیقاً مصداق همان برانگیختگی اجتماعی مورد بحث است».
	۵-۲. تولید و انتشار امید	۱. تولید آثار هنری و ادبی حماسی؛ ۲. بازنمایی قدرت ملی در رسانه‌ها؛ ۳. بازتعریف شکست دشمن در افکار عمومی؛ ٤. نمایش اتحاد ملی در قالب کلیپ‌ها و نوشته‌ها؛ ۵. تبدیل تهدید به فرصت برای نمایش وحدت	«با تولید محتوای هوشمندانه، به‌جای تسلیم‌شدن در برابر یأس، پیام اتحاد و همدلی به جهان مخابره شد و دشمن در عملیات روانی خود ناکام ماند»
	۵-۳. شبکه‌سازی غیررسمی	۱. آموزش همگانی خودجوش برای شرایط اضطراری؛ ۲. ایجاد کانال‌های محلی برای	«هماهنگی‌های خودجوشی را شاهد بودیم که اصناف و بازاریان بدون منتظرماندن برای دستورات اداری، برای مدیریت

آماده انتشار

مقوله مرکزی	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه متن مصاحبه
		کاهش هراس؛ ۳. هماهنگی اصناف برای مدیریت کمبودها؛ ٤. تشکیل گروه‌های جهادی محلی؛ ۵. تقویت روحیهٔ مشارکت در محیط‌های کاری	شرایط پیش‌آمد پا به میدان گذاشتند و از هرگونه خلأیی جلوگیری کردند».
٦. پیامدی (نتایج حاصل از بعثت)	٦-١. تقویت انسجام و امنیت	١. افزایش تاب‌آوری اجتماعی؛ ٢. ناکامی پروژه‌های تفرقه‌افکنانه؛ ٣. ثبت یک پیروزی اخلاقی در سطح ملی؛ ٤. تقویت سرمایه‌های معنوی؛ ۵. بازسازی اعتماد عمومی	«آنچه رخ داد، بر خلاف تصور دشمن، ارادهٔ ملی را تحکیم و یک اجماع عمومی را شکل داد که به مثابهٔ یک سپر نرم‌افزاری قدرتمند عمل کرد»
	٦-٢. افزایش سرمایهٔ اجتماعی	١. نزدیکی طبقاتی در سایهٔ احساس خطر مشترک؛ ٢. افزایش تعاملات خیرخواهانه؛ ٣. کاهش تنش‌های هویتی؛ ٤. شکل‌گیری اعتماد موقعیتی؛ ۵. تولید سرمایهٔ عاطفی برای آینده	«در آن روزها، حتی کسانی که به برخی سیاست‌ها نقد داشتند، در صف اول هم‌بستگی ایستادند. این اتحاد، بزرگ‌ترین سرمایهٔ ما برای عبور از هر بحران دیگری است».
	٦-٣. پویایی گفتمان الهام‌بخش در منطقه	١. تقویت جبهه‌های همسو با اتکا به پشتیبانی مردمی؛ ٢. الگوسازی برای کشورهای منطقه؛ ٣. بازدارندگی روانی دشمن؛ ٤. افزایش نفوذ راهبردی؛	«پیام ایران به منطقه این بود که ارادهٔ زندهٔ ملت‌ها، بزرگ‌ترین بازدارنده است. این حرکت، فراتر از یک واکنش داخلی، به یک جنبش الهام‌بخش برای همسایگان تبدیل شد».

آماده انتشار

مقولـه مرکزی	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه متن مصاحبه
		۵. تبدیل تهدید به فرصـت برای همگرایی منطقه‌ای	

یافته‌های حاصل از کدگذاری محوری و انتخابی، تصویری نظام‌مند از فرایند شکل‌گیری «بعثت مردمی» در مواجهه با تهدیدهای امنیتی برون‌زا ارائه می‌دهد. این فرایند در قالب یک مدل پارادایمی در قالب شش مقولهٔ اصلی صورت‌بندی شده است که در ادامه به تشریح هر یک و نسبت منطقی میان آنها پرداخته می‌شود. شرایط علّی به عنوان نقطهٔ عزیمت فرایند، شامل چهار مؤلفهٔ اصلی است. پیش از وقوع هرگونه شوک امنیتی برون‌زا، نشانه‌هایی از یک وضعیت روانی–اجتماعی زمینه‌ساز در جامعه قابل مشاهده بوده است. این نشانه‌ها که در قالب «احساس نسبی بی‌اثری در برخی گروه‌ها»، «تردیدهای پراکنده نسبت به کارامدی نهادهای داخلی» و «خستگی روانی ناشی از انباشت اخبار منفی» خود را نمایان می‌ساختند، هرچند فراگیر و همگانی نبودند، در کنار یکدیگر بستری از «نشانه‌های زمینه‌ساز افسردگی سیاسی» را ایجاد کرده بودند؛ با این حال آنچه این زمینهٔ روانی را به یک وضعیت بحرانی عینی تبدیل کرد، سه مؤلفهٔ دیگر شرایط علّی بودند: «ادراک تهدید راهبردی از سوی دشمن»، «شوک‌های هویتی و از ست‌دادن نمادها» و «تردید در کارامدی نهادهای فراملی». داده‌ها نشان می‌دهند که این سه مؤلفه در تعامل با یکدیگر و با تکیه بر بستر روانی پیش‌گفته، ادراک جمعی را از یک بحران مدیریت‌پذیر به یک تهدید امنیتی–وجودی گذشت‌ناپذیر ارتقا داده و درعمل نقطهٔ عزیمت فرایند برانگیختگی ملی را رقم زدند. این شرایط علّی هرگز در خلأ اجتماعی عمل نمی‌کنند؛ بلکه با شرایط زمینه‌ای موجود در جامعه درهم‌تنیده می‌شوند. یافته‌ها حاکی از آن است که سه بستر اجتماعی–فرهنگی «شبکه‌های ارتباطی محلی»، «تجربهٔ زیستهٔ بحران‌های تاریخی» و «گفتمان فرهنگی امید و مقاومت»، ظرفیت پذیرش، تفسیر و بازتولید واکنش‌های جمعی را به طرز چشم‌گیری افزایش داده‌اند. شبکه‌های محلی همچون مساجد، حسینیه‌ها و پیام‌رسان‌های داخلی، بستری برای هماهنگی سریع و اطلاع‌رسانی هوشمندانه فراهم آورده‌اند.

تجربهٔ زیستهٔ بحران‌های پیاپی نیز در قالب انباشت خاطرهٔ دفاع مقدس، افزایش تاب‌آوری روانی و شکل‌گیری «نسل بحران»، جامعه را به واکنش‌هایی معنادار و مبتنی بر پیشینهٔ تاریخی خود مجهز ساخته است؛ همچنین گفتمان فرهنگی امید و مقاومت، با نهادینه‌سازی مفاهیمی چون شهادت، ایستادگی و آرمان‌های فراملی، به واکنش‌های مردم قالبی ارزشی و جهت‌دار بخشیده است. این زمینه‌های فرهنگی، درواقع نقش یک «پالایه معنایی» را ایفا کرده‌اند که از یک‌سو نشانه‌های افسردگی سیاسی را به عنوان یک وضعیت موقت و عبورپذیر بازتعریف می‌کنند و از سوی دیگر تهدید خارجی را در قالبی آشنا و قابل درک برای جامعه بازنمایی می‌نمایند. در کنار این دو سطح از شرایط، عوامل مداخله‌گر نقشی دوگانه و تعیین‌کننده در جهت‌دهی به برانگیختگی اولیه ایفا می‌کنند. سه مؤلفهٔ «جریان‌های رسانه‌ای و جنگ روایت‌ها»، «فراخوان

مرجعیت‌های ارزشی» و «آمادگی نهادهای رسمی» به عنوان تنظیم‌کننده‌ها و جهت دهنده‌های اصلی واکنش‌های اجتماعی ظاهرشـــده‌اند. از یک‌ســـو جریان‌های رســـانه‌ایِ معاند با تولید محتوای یأس‌آفرین و تلاش برای بزرگ‌نمایی اختلافات، درصدد مهار تجمعات و القای شکست راهبردی برآمده‌اند. از سوی دیگر فراخوان مرجعیت‌های ارزشی با تأکید بر «صبر انقلابی» و «وحدت کلمه»، احساسات خشمگینانه را به سمت انسجام ملی و پرهیز از هرج‌ومرج هدایت کرده است. هم‌زمان، آمادگی نهادهای رسمی از طریق نمایش قدرت بازدارنده، مدیریت هوشمندانهٔ بحران و تضمین امنیت تجمعات، زمینهٔ امن کنشگری مردمی را فراهم کرده است. این عوامل درمجموع موجب شده‌اند که واکنش‌های اجتماعی از حالت پراکنده و هیجانی به سمت الگوهای هماهنگ، جهت‌دار و پایدار حرکت کند. در این میان، آنچه نشانه‌های افسردگی سیاسی پیشین را به یک نقطهٔ عطف تبدیل می‌کند، همین مداخله‌گری هوشمندانه است که از انباشت ناامیدی جلوگیری کرده و آن را به سمت امید جمعی هدایت می‌نماید.

تعامل این سه سطح از شرایط (علّی، زمینه‌ای و مداخله‌گر) در یک نقطهٔ کانونی به هم می‌رسند و آن نقطه، شکل‌گیری مقولهٔ محوری پژوهش، یعنی «بعثت مردمی» است. این پدیده، هستهٔ مرکزی فرایند را تشکیل می‌دهد و خود در قالب سه مؤلفهٔ اصلی تجلی‌یافته است. نخست، «برانگیختگی هویت جمعی» که در آن «خود جمعی» در برابر «دیگری متخاصم» بازتعریف شده و احساس خطر به «عزت ملی» تبدیل می‌شود. این مؤلفه نشان می‌دهد که در مواجهه با تهدید، تفاوت‌های جناحی و قومی کمرنگ شده و یک «ما»ی واحد شکل می‌گیرد که حول محور تمامیت ارضی و نمادهای هویتی همبسته می‌شود؛ دوم، «فعال‌شدن مسئولیت‌پذیری همگانی» که در آن مردم از موضع انفعال به کنشگری حاضر درصحنه تبدیل می‌شوند و مشارکت را نه صرفاً یک حق، بلکه یک «تکلیف شرعی و ملی» تلقی می‌کنند. این مؤلفه نشانهٔ خروج از وضعیت منتظرانه و ورود به صحنه‌ای است که در آن، حضور داوطلبانه و پذیرش هزینه‌های دفاعی به عنوان یک وظیفهٔ اخلاقی درک می‌شود؛ سوم، «بازتولید امید و آینده‌نگری» که در آن کانون توجه از مسائل معیشتی، به آرمان‌های بزرگ‌تر تغییریافته و نسل جوان که تصور می‌شد بی‌تفاوت شده، با حضور خود در صحنه، امیدِ زنده‌ای را به نمایش می‌گذارد. این سه مؤلفه در تعامل با یکدیگر، فرایندی از «برانگیختگی هم‌زمان هویت، مسئولیت و امید» را شکل می‌دهند که در آن فرد خود را جزئی از یک کلِ سرنوشت‌ساز بازمی‌شناسد. این وضعیت، درعمل نشانهٔ انتقال از حالت ادراک منفعل تهدید و نشانه‌های افسردگی سیاسی پیشین، به وضعیت کنش فعال جمعی است؛ به عبارت دیگر «بعثت مردمی» را می‌توان پاسخی دانست به آن نشانه‌های ناامیدی پراکنده؛ پاسخی که در آن، هم‌زمان با مهار تهدید بیرونی، احساس بی‌اثری درونی نیز به چالش کشیده می‌شود.

این برانگیختگی هویتی و مسئولیتی در سطح احساسات باقی نمی‌ماند و به‌سرعت در قالب راهبردهای عملیاتی عینیت می‌یابد. داده‌ها سه شکل متمایز از این راهبردها را آشکار ساخته‌اند. نخست «کنش جمعی خودجوش» که در قالب مشارکت گسترده در تجمعات حمایتی، راه‌اندازی پویش‌های کمک‌رسانی و واکنش سریع در فضای مجازی برای مقابله با اخبار کاذب بروز می‌کند. این کنش‌ها نشان می‌دهد که جوانان محلات بدون هیچ فراخوان رسمی، برای دفاع از کیان کشور اعلام آمادگی می‌کنند. دوم، «تولید و انتشار امید» که از طریق تولید آثار هنری و ادبی حماسی، بازنمایی قدرت

ملی در رسانه‌ها و بازتعریف شکست دشمن در افکار عمومی صورت می‌پذیرد. این راهبرد، با هدف خنثی‌سازی عملیات روانی دشمن و تبدیل تهدید به فرصتی برای نمایش وحدت ملی، به تولید محتوای هوشمندانه‌ای می‌انجامد که پیام اتحاد و همدلی را به جهان مخابره می‌کند. سوم «شبکه‌سازی غیررسمی» که طی آن، ظرفیت‌های محلی و صنفی برای مدیریت بحران‌های هم‌زمان سازمان‌دهی می‌شوند. آموزش خودجوش همسایگان، ایجاد کانال‌های اطلاع‌رسانی محلی و هماهنگی اصناف برای تأمین کالاهای اساسی، نمونه‌هایی از این شبکه‌سازی هستند که نشان می‌دهد جامعه بدون منتظر ماندن برای دستورات اداری، برای مدیریت شرایط پیش‌آمد پا به میدان گذاشته است. آنچه در این میان اهمیت دارد، کارکرد دوسویهٔ این راهبردهاست: از یک‌سو تهدید خارجی را دفع می‌کنند و از سوی دیگر نشانه‌های افسردگی سیاسی پیشین را با بازسازی حس اثربخشی و امید، خنثی می‌سازند.

اجرای این راهبردها، زنجیره‌ای از پیامدها را در سه سطح متمایز به بار می‌آورد. در سطح درونی نظام اجتماعی، «تحکیم انسجام و امنیت» از طریق افزایش تاب‌آوری ملی، ناکامی پروژه‌های تفرقه‌افکنانه و بازسازی اعتماد عمومی مشاهده می‌شود. هم‌زمان، «افزایش سرمایهٔ اجتماعی» در قالب نزدیکی طبقاتی در سایهٔ احساس خطر مشترک، افزایش تعاملات خیرخواهانه و شکل‌گیری اعتماد موقعیتی گسترده میان دولت و ملت عینیت می‌یابد. در سطح راهبردی، این هم‌بستگی حاصل‌شده، به «تقویت بازدارندگی روانی»، «تحکیم امنیت پایدار» و «افزایش تاب‌آوری ملی در برابر شوک‌های امنیتی آینده» منجر می‌گردد که در ادبیات دفاعی، از آن به عنوان «بازدارندگی اجتماعی–مردمی» یاد می‌شود؛ اما فراتر از مرزهای ملی، «پویایی گفتمان الهام‌بخش در منطقه» به عنوان سومین سطح پیامدی نشان می‌دهد که اثرات این فرایند به سطح داخلی محدود نمانده و در سطح فراملی نیز بازتاب داشته است. تقویت جبهه‌های همسو، الگوسازی برای کشورهای منطقه و تبدیل تهدید به فرصتی برای همگرایی منطقه‌ای، از جمله این پیامدهای فراملی هستند. این پیامدها درمجموع نشان می‌دهند که خروجی فرایند بعثت مردمی، نه صرفاً افزایش مقطعی مشارکت، بلکه شکل‌گیری نوعی انسجام اجتماعی و تقویت ظرفیت بازدارندگی راهبردی بوده است؛ به عبارت دیگر آنچه با عنوان «نشانه‌های افسردگی سیاسی» در ابتدای مدل ظاهرشده بود، در پایان فرایند به «بازسازی سرمایهٔ روانی جامعه» و «احیای حس اثربخشی جمعی» انجامیده است؛ بدین ترتیب مدل پارادایمی مستخرج، تصویری جامع از چگونگی تبدیل یک زمینهٔ روانیِ مستعدِ ناامیدی، به یک فرایند برانگیختگیِ جمعیِ قدرتمند ارائه می‌دهد که در آن، «بعثت مردمی» به عنوان حلقهٔ واسط و محرک اصلی این تحول عمل می‌کند.

٤. الگوی مفهومی پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان داد که «بعثت مردمی» بر اساس روایت خبرگان–کنشگران، یک فرایند اجتماعیِ چند سطحی و پویاست که در بستر شرایط مولد افسردگی سیاسی و در مواجهه با تهدیدهای امنیتی برون‌زا شکل می‌گیرد. این فرایند زمانی آغاز می‌شود که نشانه‌هایی همچون کاهش احساس اثربخشی سیاسی، تردید نسبت به کارامدی نهادها و خستگی روانی ناشی از بحران‌های مستمر، جامعه را در وضعیتی مستعد برای بازتعریف رویدادهای محیطی قرار می‌دهد. وقوع شوک‌های امنیتی مانند ادراک تهدید وجودی، ترور شخصیت‌های نمادین و فرسایش اعتماد به نهادهای بین‌المللی، این

وضـعیت را از یک نارضـایتی پراکنده به ادراک یک تهدید فراگیر ارتقا می‌دهد و زمینه آغاز فرایند برانگیختگی جمعی را فراهم می‌سازد. داده‌ها نشان می‌دهد که تأثیر این شوک‌ها، به بسترهای فرهنگی و سازوکارهای هدایت اجتماعی وابسته اســـت. شـــبکه‌های محلی، تجربه تاریخی مواجهه با بحران‌ها و گفتمان مقاومت، تهدید را در چارچوبی مشـــترک معنا می‌کنند و در کنار آن، مدیریت جنگ روایت‌ها، فراخوان مرجعیت و آمادگی نهادهای رسمی، مسیر واکنش‌های اجتماعی را از پراکندگی و انفعال به سـوی انسـجام و کنش هدفمند هدایت می‌کند. حاصـل تعامل این شـرایط، شـکل‌گیری مقوله محوری پژوهش، یعنی «بعثت مردمی» است که در قالب برانگیختگی هویت جمعی، فعال‌شدن احساس مسئولیت عمومی و بازتولید امید اجتماعی تجلی می‌یابد. بعثت مردمی در سطح عمل، خود را در قالب کنش‌های جمعی خودجوش، تولید روایت‌های امیدبخش و شـبکه‌سـازی مردمی برای مدیریت بحران نشـان می‌دهد. این راهبردها صـرفاً واکنش‌هایی مقطعی نیستند، بلکه سازوکارهایی برای تبدیل سرمایه فرهنگی و هویتی جامعه به کنش سازمان‌یافته به شمار می‌روند؛ کنش‌هایی که ضـمن تقویت هم‌بسـتگی اجتماعی، آثار روانی ناشـی از افسـردگی سـیاسـی را نیز تعدیل می‌کنند. برایند این فرایند، تحکیم امنیت اجتماعی، افزایش سـرمایه اجتماعی، تقویت بازدارندگی و پویایی گفتمان مقاومت اسـت. این پیامدها نیز با بازسـازی احسـاس اثربخشـی و امید اجتماعی، از بازتولید نشـانه‌های افسـردگی سـیاسـی جلوگیری کرده، یک چرخه بازخوردی مثبت ایجاد می‌کنند؛ بنابراین الگوی مفهومی حاضـر «بعثت مردمی» را نه یک واکنش هیجانی و مقطعی، بلکه یک سازوکار اجتماعی بازتولیدپذیر برای تبدیل شرایط مولد افسردگی سیاسی به ظرفیت کنش جمعی، انسجام اجتماعی و بازدارندگی ملی تبیین می‌کند؛ هرچند تأیید تجربی این سـازوکار در سـطح کلان، نیازمند پژوهش‌های کمی و اسـنادی بعدی است.



شکل ۱- الگوی مفهومی پژوهش

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف ترسیم الگوی مفهومی تکوین «بعثت مردمی» در بستر شرایط مولد افسردگی سیاسی، به روش داده‌بنیاد و با تکیه بر روایت خبرگان-کنشگران پرداخته است. یافته‌ها نشان داد که افسردگی سیاسی به عنوان وضعیتی که در آن افراد به دلیل کاهش احساس اثربخشی سیاسی، افت امید اجتماعی و تضعیف اعتماد عمومی، انگیزه خود را برای مشارکت از دست می‌دهند (فلایندرز و هینترلایتنر، ۲۰۲۲م.؛ شولت-کلوس و لاینینگر، ۲۰۲۱م.؛ بولیان، اوسر و هافمن، ۲۰۲۳م.)، الزاماً به انفعال دایمی نمی‌انجامد. آنچه مسیر را تغییر می‌دهد، شکل‌گیری پدیده‌ای است که در این پژوهش «بعثت مردمی» نامیده شده است. براساس الگوی مفهومی مستخرج، بعثت مردمی فرایندی است که در آن، نشانه‌های افسردگی سیاسی (شامل احساس نسبی بی‌اثری، تردیدهای پراکنده و خستگی روانی) که در لایه‌هایی از جامعه شکل‌گرفته است، در تعامل با «ادراک تهدید وجودی از سوی دشمن»، «شوک ناشی از ترور و شهادت رهبری» و «فرسایش اعتماد راهبردی به نهادهای بین‌المللی»، به بازتعریف ماهیت تهدید از سطح سیاسی–اقتصادی به سطح امنیتی–وجودی منجر می‌شود. این بازتعریف، در بستر شبکه‌های ارتباطی انقلابی و محلی، تجربه زیسته بحران‌های پیاپی و گفتمان انتظار و شهادت‌طلبی فرهنگی (امینی و همکاران، ۱۴۰۲؛ ملوچی، ۱۹۹۶) و با هدایت هوشمندانهٔ نهادهای مرجع (مرادیان مرادحاصلی و همکاران، ۱۴۰۰؛ باقری دولت‌آبادی و کمالی‌زاده، ۱۴۰۰)، از منظر مشارکت‌کنندگان، به برانگیختگی هم‌زمان هویت ملی–مذهبی، مسئولیت عمومی و امید اجتماعی انجامیده است. الگوی مفهومی نهایی نشان می‌دهد که بعثت مردمی، یک فرایند چندسطحی و پویاست که در آن کنش‌های خودجوش جمعی، تولید روایت‌های امیدبخش و شبکه‌سازی غیررسمی برای پدافند اجتماعی، ضمن مهار تهدید خارجی، نشانه‌های افسردگی سیاسی را از طریق بازسازی حس اثربخشی، امید و هم‌بستگی خنثی می‌سازد و به باور مشارکت‌کنندگان، به بازتولید انسجام درونی و تقویت بازدارندگی ناملموس می‌انجامد. ادعای پویایی گفتمان مقاومت در عرصهٔ فراملی، در این پژوهش به عنوان یک پیامد مفروض و مبتنی بر روایت خبرگان مطرح شده است و تأیید آن نیازمند داده‌های اسنادی و کمی فراتر از مصاحبه‌های حاضر است (نوریس و همکاران، ۲۰۰۸م.؛ کوهکن، ۱۴۰۵). این الگوی مفهومی، در عین هم‌پوشانی با مفاهیمی همچون کنش جمعی (اولسون، ۱۹۶۵م.)، هویت جمعی (ملوچی، ۱۹۹۶م.)، سرمایهٔ اجتماعی و تاب‌آوری، با تأکید بر مؤلفه‌هایی همچون احساس تکلیف، مسئولیت اجتماعی، تعهد ارزشی و نقش‌آفرینی مردم در تحقق اهداف جمعی (خورشیدی‌آباد شاپوری و همکاران، ۱۴۰۲؛ سربرست سادات، ۱۴۰۰)، از آنها متمایز می‌شود و چارچوبی بومی برای فهم برانگیختگی جمعی در شرایط تهدید ارائه می‌دهد؛ به عبارت روشن‌تر آنچه با عنوان «نشانه‌های افسردگی سیاسی» در ابتدای مدل ظاهر شده بود، در پایان فرایند به باور مشارکت‌کنندگان به «بازسازی سرمایهٔ روانی جامعه» و «احیای حس اثربخشی جمعی» انجامیده است؛ بدین‌سان بعثت مردمی در این الگو پاسخی دوگانه به دو بحران هم‌زمان تلقی می‌شود: بحران امنیتی بیرونی و بحران روانی–اجتماعی درونی. پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه بود. نخست و مهم‌تر از همه اینکه داده‌ها بیشتر بر مصاحبه با خبرگان-کنشگران مبتنی است؛ هرچند این خبرگان خود در

میدان کنشگری حضور داشته‌اند، اما صدای اقشار گوناگون جامعه، جوانان غیرنخبه و کنشگران میدانی غیرخبره کمتر در نمونه منعکس‌شده است؛ ازاین‌رو یافته‌های پژوهش در سطح «الگوی مفهومی از منظر خبرگان-کنشگران» قابل ارائه است و ادعای بازنمایی کامل نگرش توده‌های جامعه را ندارد. دوم، به دلیل ماهیت کیفی پژوهش، تعمیم‌پذیری آماری یافته‌ها میسر نیست و اعتبار الگوی مفهومی نیازمند آزمون‌های تجربی کمّی و اسنادی است؛ به‌ویژه ادعاهای مربوط به بازدارندگی پایدار و الهام‌بخشی منطقه‌ای که در این پژوهش در حد پیامدهای مفروض باقی مانده‌اند. سوم، پژوهش در یک بازهٔ زمانی خاص و حول رویدادی مشخص انجام‌شده و امکان بررسی تطبیقی با دیگر رویدادها وجود نداشته است. چهارم، برخی مفاهیم کلیدی (مانند «بعثت مردمی») نوپدید و در حال صورت‌بندی نظری هستند و مرزبندی آنها با مفاهیم همسایه، هرچند در این پژوهش انجام شد، نیازمند گفتگوی نظری گسترده‌تر در پژوهش‌های آینده است.

پیشنهادهای کاربردی

۱. پیشنهادهای نهادی: طراحی برنامه‌های مدیریت شوک‌های امنیتی برای هدایت واکنش‌های مردمی به سمت کنش‌های هماهنگ، تقویت شبکه‌های ارتباطی محلی به عنوان پایگاه‌های هماهنگی بحران و ایجاد سازوکارهای بازخورد اجتماعی برای شناسایی و مدیریت نشانه‌های افسردگی سیاسی در مراحل ابتدایی.

۲. پیشنهادهای فرهنگی-رسانه‌ای: تولید و نشر روایت‌های امیدبخش مبتنی بر تجربه‌های تاریخی مقاومت و شهادت، آموزش سواد رسانه‌ای به نخبگان و فعالان اجتماعی و راه‌اندازی پویش‌های مردمی برای بازتعریف شهادت به عنوان منبعی برای قدرت ملی.

۳. پیشنهادهای سیاست‌گذاری: بازتعریف امنیت ملی به عنوان مفهومی جامع با درنظرگرفتن مؤلفه‌های روانی-اجتماعی، پایش مستمر شاخص‌های اثربخشی سیاسی و امید اجتماعی و ایجاد بسترهای نهادی برای مشارکت خودجوش مردمی بدون وابستگی به ساختارهای اداری و رسمی.

٤. پیشنهادهای پژوهشی: آزمون کمّی الگوی مفهومی از طریق مدل‌سازی معادلات ساختاری، تقویت نمونه با ورود کنشگران میدانی غیرخبره و قشرهای مختلف اجتماعی برای بازنمایی بهتر ماهیت مردمی پدیده، مطالعهٔ تطبیقی بعثت مردمی در دیگر کشورهای درگیر تهدیدهای امنیتی، تحلیل تاریخی- موردی رویدادهای مشابه، آزمون اسنادی و کمی پیامدهای مفروض در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، پژوهش میان‌رشته‌ای برای طراحی شاخص‌های هشدار زودهنگام و مطالعهٔ تفاوت‌های نسلی در فرایند بعثت مردمی.

آماده انتشار

منابع

امامی، س.م.؛ محمودی‌رجا، س.ز.؛ نیکزاد، م.ح. (۱۳۹۹). تحلیل الگوی مشارکت فعالانه شهروندان در نظام مردم‌سالاری دینی (با تأکید بر مقوله آتش به اختیار در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای). *تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی*، ۲(۳).

امینی، س.؛ عشایری، ط.؛ ذوالفقاری، ا.؛ جهان‌پرور، ط. (۱۴۰۲). نقش سرمایه سیاسی – اجتماعی در مشارکت سیاسی مردم ایلام (مورد مطالعه: انتخابات مجلس شورای اسلامی). *دانش سیاسی*، ۱۹(۱)، ص. ۲۹-۵۶.

باقری دولت‌آبادی، ع.؛ کمالی‌زاده، م. (۱۴۰۰). مبانی نظری و شاخص‌های «جامعه اسلامی» در اندیشه سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. *جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی*، ۲(۱)، صص. ۴۵-۶۵.

خبرگزاری تسنیم. (۱۴۰۵/۰۱/۳۱). *بعثت مردم؛ تجلی‌گاه امکان‌ها و استعدادهای اجتماعی*. قابل دسترس در: https://www.tasnimnews.ir/fa/news/1405/01/31/3566362

خورشیدی‌آباد شاپوری، ح.؛ توسلی نائینی، م.؛ احمدی، س.م.ص. (۱۴۰۲). جایگاه مشارکت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی*، ۳(۴)، صص. ۲۳۳-۲۵۲.

دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب (۱۴۰۴). *گزارش تحلیلی درباره نقش مردم*. قابل دسترس در: https://farsi.khamenei.ir/others-report?id=62571

سربرست سادات، س.ا. (۱۴۰۰). کمال «مردم‌سالاری دینی» در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی؛ رویکرد تمدنی. *مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، ۴(۱)، صص. ۱۴۵-۱۷۰.

کوهکن، م.ر. (۱۴۰۵). *بعثت امت: رسالت جهانی انقلاب اسلامی و مردم ایران در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای*. قم: انتشارات معارف.

مرادیان مرادحاصلی، ب.؛ آذین، ا.؛ جعفری‌نژاد، م. (۱۴۰۰). معرفی اندیشه سیاسی مردم‌سالاری اسلامی امام خامنه‌ای و دموکراسی مشارکتی (با تکیه‌بر شناسایی موانع پیش روی دموکراسی). *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۱۰(۲)، صص. ۱۰۵-۱.

References

Adegbola, O. & Zhang, W. (2023). An angry, hopeful, or efficacious citizen: Information, emotion, and participation in an emerging democracy. Social Media + Society. 9(4), pp. 1–12. https://doi.org/10.1177/20563051231213560

Amini, S., Ashayeri, T., Zolfaghari, A., & Jahanparvar, T. (2023). The role of political-social capital in the political participation of the people of Ilam (Case study: Islamic Consultative Assembly elections). *Political Knowledge*, 19(1), pp. 29–56. [In Persian]

Bagheri Dolatabadi, A., & Kamalizadeh, M. (2021). Theoretical foundations and indicators of the "Islamic society" in the political thought of Ayatollah Khamenei. *Political Sociology of the Islamic Revolution*, 2(1), pp. 45–65. [In Persian]

Boulianne, S., Oser, J. & Hoffmann, C. P. (2023). Powerless in the digital age? A systematic review and meta-analysis of political efficacy and digital media use. *New Media*

آماده انتشار

& Society, 25(9), pp. 2512–2536. https://doi.org/10.1177/14614448231176519
Cinar, K. & Bulbul, A. (2022). Varieties of democratic understanding and political participation: multi-level evidence from the world. *Contemporary Politics*, 28(4), pp. 469–489. https://doi.org/10.1080/13569775.2021.2014630
Emami, S. M., Mahmoudi Raja, S. Z., & Nikzad, M. H. (2020). Analysis of the model of active citizen participation in the religious democracy system (with emphasis on the concept of "firing at one's discretion" in the thought of Ayatollah Khamenei). *Documentary Research of the Islamic Revolution*, 2(3). [In Persian]
Flinders, M. & Hinterleitner, M. (2022). Party Politics vs. Grievance Politics: Competing Modes of Representative Democracy. Society, 59(6), pp. 672–681. https://doi.org/10.1007/s12115-022-00686-z
Kellermann, K.L. (2022). Political inequality, political participation and support for populist parties. *Const Polit Econ*, No. 33, p. 461–482. https://doi.org/10.1007/s10602-021-09357-3
Khorshidi Abad Shapouri, H., Tavassolī Naeini, M., & Ahmadi, S. M. S. (2023). The place of political participation in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Political Sociology of the Islamic Revolution*, 3(4), pp. 233–252. [In Persian]
Koohkan, M. R. (2026). *The rise of the ummah: The global rise of the Islamic Revolution and the Iranian people in the thought of Ayatollah Khamenei*. Qom: Intishārāt-e Ma'ārif. [In Persian]
McAdam, D. (2017). Social movement theory and the prospects for climate change activism in the United States. *Annual Review of Political Science*, No. 20, pp. 189–208. https://doi.org/10.1146/annurev-polisci-052615-025801
Melucci, A. (1996). *Challenging Codes: Collective Action in the Information Age.* Cambridge University Press.
Moradian Moradhaseli, B., Azin, E., & Jafarinejad, M. (2021). An introduction to the political thought of Imam Khamenei's Islamic democracy and participatory democracy (with emphasis on identifying obstacles facing democracy). *Islamic Revolution Studies*, 10(2), pp. 105–1. [In Persian]
Norris, F. H., Stevens, S. P., Pfefferbaum, B., Wyche, K. F., & Pfefferbaum, R. L. (2008). Community Resilience as a Metaphor, Theory, Set of Capacities, and Strategy for Disaster Readiness. *American Journal of Community Psychology*, No. 41, p. 127-150.
Norris, P. (2011). *Democratic deficit: Critical citizens revisited.* New York: Cambridge University Press. http://dx.doi.org/10.1017/CBO9780511973383
Office for the Preservation and Publication of the Works of the Leader of the Revolution. (2025). *Analytical report on the role of the people.* Retrieved from: https://farsi.khamenei.ir/others-report?id=62571 [In Persian]
Olson, M. (1965). *The Logic of Collective Action.* Harvard University Press.
Sarbarast Sadat, S. A. (2021). The perfection of "religious democracy" in the thought of the leaders of the Islamic Revolution: A civilizational approach. *Fundamental Studies of the New Islamic Civilization*, 4(1), pp. 145–170. [In Persian]
Schulte-Cloos, J. & Leininger, A. (2021). *Electoral participation, political disaffection, and the rise of the populist radical right.* Party Politics. Advance online publication.

https://doi.org/10.1177/1354068820985186
Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory.* Sage Publications.
Tasnim News Agency. (2026, April 20). *The rise of the people: The manifestation of social possibilities and capacities*. Retrieved from: https://www.tasnimnews.ir/fa/news/1405/01/31/3566362 [In Persian]
Tilly, C. & Tarrow, S. G. (2015). *Contentious Politics* (2nd ed.). Oxford University Press.

آماده انتشار